

یادداشتی از "محمد مهدی اسدزاده؛

بهشتی؛ خوانش‌گری برای «از آزادی تا آزادی»

هفته نخست تیر ماه که فرامی‌رسد، ناخودآگاه به یاد شهید بهشتی می‌افتیم؛ هفته‌ای که به یادش، هفته قوه قضاییه و عدالت خوانده می‌شود.

به گزارش خبر، محمد مهدی اسدزاده در یادداشت ارسالی با موضوع "بهشتی؛ خوانش‌گری برای «از آزادی تا آزادی»" به پایگاه خبری گزارش خبر آورده است؛

بهشتی، همچون بسیاری از کسانی که در روزگارش می‌زیستند، نه شیفته و دل‌باخته ول‌شدگان سرمایه‌داری (لیبرالیسم) بود و نه دل در گرو همسان‌سازی و برابری (سوسیالیسم) بود؛ که خود در اندیشگاه اسلام می‌زیست و دادخواهی علی (ع) و آزادی حسین (ع) را پرچمداری می‌کرد. در اندیشگاه او، همه آفریده‌های یگانه پروردگار هستی، آزاد بودند و آزادی حق‌شان است؛ و حق، آن چیزی که باید آن را داد و گرفت؛ از این روست که داد برپا می‌خیزد تا آزادی همگانی را برپا سازد که برابری در آزادی، حق است و برای برپایی آن، آزادی باید به بند داد (عدل) آید و آزادی زاده شود. در این اندیشگاه، آزادی گرامی است و داد، از آن گرامی‌تر خواهد بود.

در اندیشگاه بهشتی، دادگری، دادخواهی، دادگستری و دادپیشگی، از مهم‌ترین ویژگی هر فرد و جامعه است که باید برای آن جنگید تا برپا شود. داد و عدالت را قانونی می‌داند که برپایه اندیشگاه توحیدی و با پذیرش بیشینه مردم یک جامعه، باید برپا شود. با این همه، اگر قانون و داد یکی از دو شرط یا حتی دو شرط را هم نداشته باشد، تا هنگامی که قانون است، باید به آن احترام گذاشت تا نظم در جامعه مانا شود؛ در کنار آن مبارزه آگاهی‌بخش برای برپایی داد و عدالت، حتی با برپایی حکومتی که برپایه آن دو شرط بنا شده است، نباید به فراموشی سپرده شود. این جاست که می‌بینیم خود نه تنها در سخن که در عمل نیز به آن پایبند است و در کند و کاو زندگیش به خاطرهای از حجت‌الاسلام مروی می‌رسیم: بهشتی داشت از زندان آزاد می‌شد و من رفتم تا او را از تهران به قم ببرم؛ چون خیابان‌ها خلوت بود، از چراغ‌قرمز اول و دوم گذشتم و توجه نکرد. شهید بهشتی پیش از رسیدن به چراغ‌قرمز سوم گفت: مگر چراغ‌قرمزها را نمی‌بینی؟ گفتم: چون خیابان‌ها خلوت است و کسی نیست عیبی ندارد؛ ضمن اینکه این رژیم طاغوتی بوده و قانون‌ها هم طاغوتی است. بهشتی گفت: اگر یک چراغ‌قرمز دیگر را رد کنی، پیاده می‌شوم. بحث قوانین، این نظام و آن نظام ندارد؛ برای حفظ نظم، سلامت جامعه و امنیت ماست.

او بر این باور بود که در مبارزه هم نباید دروغ گفت یا با درهم آمیختن راست و ناراست، برای کاری به حق گام برداشت و اینجاست که می‌بینیم در تظاهرات پیش از انقلاب با هرچه بوی خرافات و ناراستی داشت، هرچند در راه مبارزه انقلابی بود، مخالفت می‌کرد؛ همچنان که با فحاشی، زیاده‌گویی در تعریف از انقلابیون یا امام خمینی، بالا گفتن آمار شهدای ۱۵ خرداد، ۱۷ شهریور و... به شدت مخالفت می‌کرد و اجازه این کار را نمی‌داد یا اگر جریان‌های دیگر از این دست کارها انجام می‌دادند در اندازه توان خود، روبروی‌شان می‌ایستاد پس از انقلاب نیز بارها مخالفت خود را با این گونه امور نشان می‌داد.

در دیدگاه شهید بهشتی، جامعه‌ای که در آن خیلی سیرها از خیلی گشنه‌ها، بسیار دور باشند، آن جامعه اسلامی نیست هرچند آن را با قرآن پوشانده باشند و آن را جامعه‌ای لجن می‌خواند؛ چرا که در آن داد برپا نیست.